

## ویژگی‌های نشانه-معناشناختی تأخیر کنشی بررسی موردی «است و هشیار» پروین احتصامی

حمید رضا شمیری

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

### مقدمه

از دیدگاه نشانه-معناشناختی، یکی از کارکردهای بسیار مهم نظامهای گفتمانی کارکرد کنشی است. همانطور که می‌دانیم نظام روایی مطالعات معنا که نظامی پویا و فرآیندی است کنش را به عنوان یک اصل اساسی در شکل‌گیری و تولید معنا پذیرفته است. اما بعضی از نظامهای گفتمانی با بکارگیری شگردهایی نشانه-معناشناختی راه را بر کنش می‌بندند و یا اسباب تأخیر آن را فراهم می‌سازند. پرسش اصلی ما در این تحقیق این است که چگونه ویژگی‌های نشانه-معناشناختی، که می‌توان آنها را تحت عناوینی مانند چالشی، عینی و انتزاعی، انفصالی، ارزشی و تنشی معرفی نمود، سبب دور ماندن از کنش می‌شوند؟

در واقع هدف اصلی ما از ارائه این مقاله این است که نشان دهیم چگونه تأخیر در کنش آستانه‌های معنایی را تغییر داده و سبب عبور از معناهای مستقیم و ارجاعی که کنش پذیر هستند به معنایی انتزاعی، غیرمستقیم و غیرارجاعی که از کنش‌پذیری بسیار کمتری برخوردارند، می‌شوند.

### توصیف نظام کنشی گفتمان

نشانه-معناشناسی روایی نشان داده است که معنا امری است مبتنی بر تغییر معنا و تغییر معنا صورت نمی‌پذیرد مگر اینکه نظام کنشی بتواند به بهترین نحو ممکن ایفای نقش نماید. برای اینکه یک نظام کنشی بتواند آنگونه که شایسته است ایفای نقش نماید باید از یکی از این سه حربه کنشی نشأت بگیرد: (۱) حربه کنشی تجویزی (۲) حربه کنشی القایی (۳) حربه کنشی مراسمی-اخلاقی. شاید ذکر مثالی کمک کند تا هر یک از این مفاهیم قابل درک‌تر گردند.

حربه کنشی تجویزی زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه‌ای بین یک کنش‌گزار و یک کنش‌گر برقرار شود. چنین رابطه‌ای که در آن یکی تصمیم‌گیرنده و دیگری اجراکننده است از بالا به پایین شکل می‌گیرد و یک فرمان‌گزار و یک فرمان‌بر را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در روایتهای بسیاری پادشاه یا کنش‌گزار از کنش‌گر می‌خواهد تا برود و سر دیو یا سر دشمن را بیاورد و در صورت موفقیت پست وزارت را تحویل بگیرد.

حریه کنشی القایی زمانی اتفاق می‌افتد که رابطه‌ای موازی و تعاملی بین دو کنش‌گر که هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد برقرار گردد. در واقع، در چنین نظامی، یکی باید دیگری را متقاعد به انجام عملی کند تا به این ترتیب کنشی تحقق یابد. القا می‌تواند از طرق گوناگون صورت پذیرد: وسوسه، تحریک، رشوه، پاداش، تنبیه، تهدید، چاپلوسی... شیوه‌های مختلفی هستند که القا به واسطه آنها صورت می‌گیرد. بهترین مثالی که می‌توان در این رابطه ذکر نمود قصه زاغ و رویاه است که در آن رویاه با چاپلوسی و وسوسه زاغ او را متقاعد به آواز خواندن و در نتیجه از دست دادن قالب پنی می‌کند. و به این ترتیب رویاه صاحب قالب پنی می‌شود.

و بالاخره حریه کنشی مراسم - اخلاقی نیز رابطه‌ای تعاملی است که گاهی به صورت خودکار و گاهی نیز با فراخواندن کنش‌گر به میدان عمل صورت می‌پذیرد. شکل خودکار این کنش زمانی اتفاق می‌افتد که به عنوان مثال فرد نابینایی را از عرض خیابان عبور دهیم بدون اینکه به چنین عملی فراخوانده شده باشیم. و شکل غیر خودکار آن را می‌توان در کنشهای یافت که بر مبنای درخواست کمک از سوی دیگری، بی‌آنکه اجباری در کار باشد، صورت می‌پذیرد. قصه چوپان دروغگو مثال بارزی از این نمونه است که در آن روستاییان به محض شنیدن فریادهای «آی گرگ»، کار خود را رها و شتابان به سوی چوپان می‌روند تا او را در عمل نجات گوسفندان از شر گرگ یاری دهند.

اما در بعضی از موارد، با گفتمانهایی مواجه می‌شویم که در آنها حریه‌های ضدکنشی استفاده می‌شود و این امر سبب تأخیر در کنش و خستگی شدن آن می‌گردد. گفتمان «مست و هشیار» نمونه بسیار جالبی از این تأخیر کنشی است که می‌توان سازوکارها و شگردهای بکار رفته در آن را مورد مطالعه قرار داد.

#### ۱) نظام چالشی گفتمان

اولین رابطه‌ای که به وضوح در تعامل بین «مست و هشیار» به چشم می‌خورد، رابطه‌ای چالشی است که بین دو نیروی گفتمانی که عبارتند از نیروهای هم‌سو و نیروهای ناهم‌سو برقرار می‌گردد. نیروهای هم‌سو نیروهایی موافق هستند که حضورشان در گفتمان سبب انجام جریان روایی و هم‌سوئی عناصر جهت شکل‌گیری کنشی واحد می‌گردد. بر خلاف نیروهای هم‌سو، نیروهای ناهم‌سو نیروهایی غیر موافق یا مخالف هستند که در پی نقض یکدیگر و پراکندگی عناصر گفتمانی هستند. چنین امری می‌تواند منجر به از هم پاشیدگی جریان روایی حرکت و در نتیجه معانیت از بروز کنشی یکسان یا واحد گردد. از درگیری بین نیروهای موافق و مخالف نظام چالشی گفتمان شکل می‌گیرد و هر چه این چالش شدت یابد، تأخیر کنشی افزایش می‌یابد. در گفتمان مست و هشیار نیروهای هم‌سو عبارتند از:

دینار = رهایی	مستی = افتان و خیزان
ناآگاهی = بی‌کلامی	قاضی = والی = داروغه

گرامت = جامه

حد زدن = هشیار

همانطور که در طول گفتمان مشاهده می‌نماییم، نیروهای هم‌سو در صدد متقاعد نمودن مست به پذیرفتن جرم خود از طریق تهدید به دستگیری و تشبیه نمودن او هستند. در صورتی که جریان القایی بتواند به بهترین نحو ممکن عمل کند، کنش حد زدن تحقق می‌یابد. اما آنچه که در اینجا باعث می‌شود تا چنین کنشی یا تأخیر مواجه شود، حضور نیروهای ناهم‌سویی است که سبب پراکندگی این عناصر هم‌سو و کاهش قدرت آنها می‌گردد. همین کاهش قدرت مانع تحقق کنش و در نتیجه به تعویق افتادن آن می‌گردد. نیروهای ناهم‌سو در تقابل با نیروهای هم‌سو قرار دارند.

محتسب = گریبان  $\neq$  پیراهن، دوست

مستی = افتان و خیزان  $\neq$  راه ناهموار

قاضی = والی = داروغه  $\neq$  غیبت ایشان

دینار = رهایی  $\neq$  شرع

جامه = گرامت  $\neq$  پوشیدگی

ناآگاهی = بی‌کلاهی  $\neq$  عقل

حد زدن = هشیار  $\neq$  عدم وجود هشیار

همانطور که می‌بینیم هر نیروی هم‌سویی توسط نیروی مخالف یا ناهم‌سویی مورد تهدید قرار می‌گیرد و کارایی خود را از دست می‌دهد. همین امر سبب بازماندن محتسب و ممانعت از پیش‌روی او در تحقق کنش می‌گردد. به عقیده شعیری، نیروهای مخالف «با قرار گرفتن در سر راه نیروهای موافق سعی می‌کنند تا [کنش‌گر] را از حرکت باز دارند که چنین نیروهایی نیروهای منفی یا بازدارنده در متن به حساب می‌آیند» (شعیری، ۱۳۸۱، ص. ۸۲).

ژاک فونتنی، نشانه‌شناس فرانسوی، برای گونه چالشی نظامی فرآیندی قابل است که دارای سه مرحله «چالش، سلطه و توافق» است (Fontanille, 1999 : 99). در مرحله اول، دو حوزه معنا با یکدیگر درگیر می‌شوند. این درگیری بین دو گونه‌ای که یکی از آنها منبع معنا و دیگری مقصد است شکل می‌گیرد. در مرحله دوم، می‌توان شاهد چگونگی سلطه و برتری یک حوزه معنایی که نظام گفتمانی به عنوان حوزه برتر برگزیده است بر حوزه دیگر معنایی بود. و بالاخره در مرحله پایانی، نحوه هم‌زیستی دو حوزه دیگر با یکدیگر و دستیابی به نوعی توافق که همان راه‌حل نهایی در چالش است، تحقق می‌یابد.

در رابطه با گفتمان مورد مطالعه، محتسب منبع حوزه معنایی و مست مقصد حوزه معنایی به‌شمار می‌رود. آنچه که بارز است چالش و درگیری بین این دو حوزه معنایی است که به راه‌حل نهایی نمی‌انجامد. یعنی اینکه تا پایان گفتمان چالش ادامه می‌یابد و توافقی صورت نمی‌پذیرد.

## ۲) شاخصه‌های زبانی عینی و انتزاعی

شاخصه‌های زبانی عناصر مهم دیگری هستند که در ایجاد تأخیر در کنش نقش ایفا می‌نمایند. این شاخصه‌ها را می‌توان تحت عنوان شاخصه‌های عینی و انتزاعی طبقه‌بندی نمود. منظور از شاخصه‌های زبانی نوعی «کنش زبانی است که منجر به نشان دادن چیزی می‌شود و با گونه‌های عملیاتی معناساز مرتبط است که وابسته به موقعیتی است که در آن گفته‌ای تولید می‌گردد» (Baylon & Fabre, 1999 : 168).

شاخصه‌های زبانی عینی شاخصه‌هایی هستند که از قابلیت ارجاعی بسیار بالا برخوردارند. یعنی اینکه می‌توان آنها را به عناصری در دنیای بیرون ارجاع داد و یا اینکه به دلیل رابطه بسیار نزدیکی که با عناصر قابل ملموس دارند، به راحتی برای انسان قابل شناسایی هستند. علاوه بر این شاخصه‌های عینی کمیت‌پذیر هستند و می‌توان برای آنها اندازه، تعداد، زمان، مکان و جایگاه عینی قابل شد. در مقابل این شاخصه‌ها، زبان شاخصه‌هایی انتزاعی نیز می‌سازد که فاقد ارجاع بیرونی بوده و نمی‌توان برای آنها اندازه، تعداد و جایگاهی عینی در نظر گرفت. این شاخصه‌ها به دلیل ابهام ارجاعی ما را از عینیت گفتمانی جدا و دور می‌کنند. هر چه شاخصه‌های زبانی عینی‌تر و نزدیک‌تر به مرجع بیرونی عمل کنند، ما با گونه‌های گفتمانی ارجاعی، قابل لمس و واقعیت‌پذیرتر مواجهیم و هر چه شاخصه‌های زبانی انتزاعی‌تر و دورتر از مرجع بیرونی عمل کنند ما با گونه‌هایی مبهم‌تر، غیر واقعی‌تر و غیر ملموس‌تر مواجهیم.

در گفتمان «مست و هشیار» نیز این دو شاخصه در چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند. همان‌قدر که محتسب سعی می‌کند تا با آرایه شاخصه‌های ارجاعی مست را در دام کنش (رشوه دادن) یا تنبیه را پذیرفتن گرفتار سازد، به همان اندازه مست با آرایه شاخصه‌هایی انتزاعی، حره زبانی به‌کار گرفته شده توسط محتسب را خنثی می‌کند و سبب تأخیر در کنش می‌گردد. بنا بر این، عبور از شاخصه‌های عینی به شاخصه‌های انتزاعی که دارای درجه ارجاعی بسیار ضعیف هستند، مانع بروز کنش می‌گردد.

شاخصه‌های عینی	≠	شاخصه‌های انتزاعی
مستی = افتان و خیزان خانه قاضی = مجازات داروچه = در مسجد خوابیدن دیناری = رهایی غرامت = جامه سر = بی کلاهی می خوری = از خود بیخود شدگی حد زدن = هشیار	≠	ره ناهموار بیدار نبودن احتمالی قاضی مسجد خوابگاه بدان نیست خلاف شرع پوشیدگی، نقشی ز بود و تار عقل بیهوده‌گویی کسی هشیار نیست

همانطور که شاهد هستیم، این گفتمان، از یک سو، ما را با عناصری بسیار ملموس و کمی مثل جامه، کلاه، خانه قاضی، دیناری، حد زدن و ... مواجه می‌سازد تا راه بر کنش باز گردد و امکان تحقق آسان آن میسر گردد، و از سوی دیگر، با ارایه شاخصه های انتزاعی، کیفی، غیر ملموس و دارای قدرت ارجاعی ضعیف مثل، عقل، بیهوده‌گویی، راه ناهموار، شرع، نقشی ز بود و تار و ... برنامه کنشی محاسب را بر هم ریخته و سبب شکل‌گیری هاله‌هایی معنایی می‌گردد که با معناهایی دور و انتزاعی سر و کار دارند و به همین دلیل سبب ایجاد تنگنای کنشی می‌گردند.

#### ۴) نظام ارزشی گفتمان

نشانه- معناشناسی گفتمان در بر گیرنده سه نوع نظام ارزشی است.

۱) نظام ارزشی زیان‌شناختی که در آن ارزش مبتنی بر تفاوت است. به دیگر سخن، هر تفاوت معنایی می‌تواند به مثابه یک ارزش تلقی گردد. در واقع، نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر معناهایی را به وجود می‌آورند که می‌توانند از یکدیگر متفاوت باشند و از همین تفاوتهاست که ارزش شکل می‌گیرد. به عنوان مثال، در همین شعر «مست و هشیار»، از تفاوت بین پیراهن و افسار است که دو معنای متفاوت انسان و حیوان شکل می‌گیرد و این تفاوت نظام ارزشی تحت عنوان رفتار فرهنگی را می‌سازد. به عقیده دنی برتران، «ارزش را نمی‌توان به خودی خود به مفهوم یک واژه تعبیر نمود، اما می‌توان آن را به واسطه تفاوتی که با ارزشهای نهفته در مفهوم واژه‌های دیگر ایجاد می‌کند، شناخت. این ارزشها یا نزدیک به هم یا قابل مقایسه با هم یا در تقابل با یکدیگر قرار دارند» (Bertrand, 2000 : 207).

۲) نظام ارزشی اقتصادی ارزش آن چیزی است که بر اموال مادی اطلاق می‌گردد و تضمین‌کننده شرایط تبادل آنها در چرخه ارتباطی است. در چنین نظامی ارزش بر اساس مبادله، مذاکره، گفت و گو، هدیه، پیشکش، کمک، دین و غیره تحقق می‌یابد. مهمترین ویژگی قابل ذکر برای این نظام ارزشی این است که دو گونه ارزشی قابل مذاکره و مبادله برابر تلقی گردند. در غیر این صورت، چرخه ارتباطی ارزشها دچار نقصان شده و در آن خلل ایجاد می‌گردد. به عنوان مثال، در قصه علام‌الدین و چراغ جادو نابرابری ارزشی بین دو چراغ مبادله شده حکایت از چرخه ارزشی معیوبی دارد که نظام گفتگویی باید راههای ترمیم آن را پیش‌بینی نماید.

۳) نظام ارزشی مرامی-اخلاقی یا زیبایی‌شناختی که در آن ارزش مبتنی بر مرامهای فردی و جمعی و یا اخلاق فردی و اجتماعی و زیبایی‌شناختی شکل می‌گیرد. در این نظام، ارزش بر اساس دو محور جانشینی و هم‌نشینی عمل می‌کند. در واقع، کنش‌گر بر اساس محور جانشینی نوعی ارزش را که با مرام فردی یا اخلاق و باور اجتماعی او هماهنگی دارد انتخاب و سپس بر اساس محور هم‌نشینی زبانی که همان فرآیند پویای تحقق بخشیدن به آن است، همه توانش‌های خود را بکار می‌گیرد.

در نشانه-معناشناسی گفتمان، این سه نظام ارزشی در ارتباط با یکدیگر و در رابطه‌ای تعاملی عمل می‌کنند. چرا که الف) مفهوم ارزش در درون زبان شکل می‌گیرد؛ ب) هر کنش‌گر در تعامل با کنش‌گران دیگر قرار دارد و به همین دلیل وارد فرآیند روایی می‌شود که در آن همه چیز مبتنی بر چگونگی مبادله ارزشهاست؛ ج) و بالاخره، گفتمانها محل شکل‌گیری و بروز ارزشهای اخلاقی، مرامی و زیبایی‌شناختی هستند. به عنوان مثال، در قصه چوپان دروغگو، ارزشی تحت عنوان فداکاری و کمک به هم‌نوع در پاسخ به فریادهای کمک‌طلبی چوپان شکل می‌گیرد. همین ارزش ما را وارد نظام مبادله ارزشها نیز می‌کند، چرا که کمک به هم‌نوع به عنوان دینی تلقی می‌گردد که کنش‌گران به یکدیگر دارند. علاوه بر این، چنین ارزشی بر اساس نوعی مرام جمعی و باور اخلاقی و زیبایی‌شناختی شکل می‌گیرد که همان روحیه فداکاری و معرفت انسانی است.

اما نکته‌ای که در رابطه با بحث ارزش باید به آن دقت نمود این است که هر ارزشی برای اینکه بتواند در زبان تحقق یابد باید از ناحیه نیرویی که فراارزش<sup>۱</sup> خوانده می‌شود، مورد حمایت قرار گیرد. همین فراارزش است که تضمین‌کننده حیات ارزشهای زبانی است، چرا که پایگاهی است که ارزشها از آنجا تولید می‌گردند. در همین قصه چوپان دروغگو، آنچه که تضمین‌کننده ارزشی مثل فداکاری و کمک به هم‌نوع است، فراارزشی تحت عنوان باور فرهنگی و مرام جمعی است.

<sup>۱</sup> valence

اینک با توجه به توضیحات بالا، اگر بخواهیم نظام ارزشی گفتمان مست و هشیاره را مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه می‌شویم که به علت فقدان فراارزشی که بتواند به طور مستمر و پایدار نظام ارزشی یا ارزشهای ارایه شده را تضمین و تثبیت نماید، ارزشها پیوسته جابجا می‌شوند و در تقابل با ارزشهای دیگر جایگاه خود را از دست داده و سقوط می‌نمایند. و از آنجایی که در نظامهای گفتمانی روایی ارزشها هستند که ضرورت فرآیند کنشی را توجیه می‌کنند، سقوط آنها سبب تأخیر در کنش و یا حتی خنثی شدن آنها می‌گردند.

گریبان $\neq$ پیراهن	جامه $\neq$ نقش تار و پود
نیمه‌شب $\neq$ صبح	کلاه $\neq$ عقل
مسجد $\neq$ خوابگاه بدکاران	هشیار $\neq$ کسی هشیار نیست
دینار $\neq$ شرع	

همانگونه که از تقابلهای بالا پیداست، هر گونه ارزشی که توسط محتسب جهت متقاعد نمودن مست به ارتکاب جرم ارایه می‌شود، با یک ضد ارزش از ناحیه مست مواجه و به این ترتیب کارآیی خود را از دست می‌دهد. علت اینکه ارزشها به سرعت جابجا می‌شوند و جای خود را به ارزشهای متفاوتی می‌دهند، این است که فراارزشی وجود ندارد که ارزشها بتوانند در سایه حمایت آن ثبات و استمرار یابند. همین عدم وجود فراارزش و جابجایی بی در پی ارزشهاست که کنش را به تأخیر می‌اندازد، چرا که محتسب موفق نمی‌شود تا مست را به نام یک مفهوم ارزشی تثبیت یافته، متقاعد به اینکه جرمی مرتکب شده است نماید.

#### ۴) انفصال<sup>۲</sup> گفتمانی

هر گفتمانی دارای دو کارکرد مهم اتصالی و انفصالی است. هر گاه گفتمان در ارتباط تنگاتنگ و متصل به عناصر اصلی خود که عبارتند از عناصر عاملی، مکانی، زمانی عمل کند، ما با اتصال گفتمانی مواجهیم. و هر گاه گفتمان از عناصر اصلی خود فاصله بگیرد و ارتباط تنگاتنگ خود با آنها را قطع نماید، ما با انفصال گفتمانی مواجه می‌شویم. «شاخصهای انفصالی سبب تعدد و کثرت در سخن می‌گردند و بسط و گسترش آن را در پی دارند. بر این اساس، دنیای جدیدی از گفتمان پاز می‌گردد که ما در آن با مکانها، زمانها و کنش‌گرانی نامحدود و بی‌نهایت مواجه می‌شویم» (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

انفصال گفتمانی عملیاتی است که عامل گفتمانی خودی (من) را به غیر خودی (او)، عنصر مکانی نزدیک (اینجا) را به عنصر مکانی دور یا غیر قابل دسترس (غیراینجا) و بالاخره عنصر زمانی نزدیک (اکنون) را به عنصر زمانی دور و غیر قابل دسترس (غیراکنون) تبدیل می‌سازد. به لطف همین عملیات انفصالی است که گفتمان راهی به سوی دنیای بیرون از خود جسته و از حصار بسته عاملی، زمانی و مکانی خارج می‌گردد تا به این

<sup>۲</sup> débrayage énonciatif

ترتیب «دگرسوی» و «دگرزستی» را تجربه کند. همین عملیات است که گفتمانها را از نظامهای بسته و ارجاعی به سوی نظامهای باز و انتزاعی سوق می‌دهد. هرچه گفتمان انفصالی‌تر عمل کند و از شاخصهای اصلی خود بیشتر فاصله بگیرد، از اهمیت ارجاعی آن کاسته می‌شود. و هرچه ارجاع ضعیف‌تر عمل کند، کنش فوریت خود را از دست می‌دهد و به تعویق می‌افتد. شاید با توجه به همه این توضیحات بتوان گفت که نظام گفتمانی انفصالی نظام گفتمانی ارجاع به دور است.

ژوزف کورتو معتقد است که عملیات انفصال گفتمانی قابل تشبیه به فعالیت گفته‌پردازی است که کنش‌گران، مکانها و زمانهای نزدیک به دنیای خود را به دنیایی خارج از دنیای خود پرتاب می‌نمایند؛ گویا که این عناصر هیچ ارتباطی با او ندارند» (Courtés, 2003 : 112).

اگر چه پرتاب عناصر گفتمانی به بیرون از دنیای گفته‌پرداز سبب شکل‌گیری توهم ارجاعی و در نتیجه تقویت فضای تخیلی گفته می‌گردد، اما به همان میزان از فوریت کنشی نیز کاسته می‌شود. در گفتمان «مست و هشیاره» انفصال گفتمانی سبب انحراف از کنش و در نتیجه تأخیر در تحقق آن می‌شود. به عنوان مثال، وقتی محاسب می‌خواهد مست را به خانه قاضی ببرد، مست با دخالت در نظام ارجاعی، و استفاده از شگردی ترازمانی که گذر از زمان نزدیک، یعنی نیمه‌شب، به زمان دور، یعنی صبح، معنی می‌دهد، مانع از تحقق کنش محاسب می‌گردد. در مجموع، نظام انفصالی گفتمان مورد نظر را می‌توان به چهار دسته مضمونی، زمانی، مکانی و عاملی تقسیم نمود.



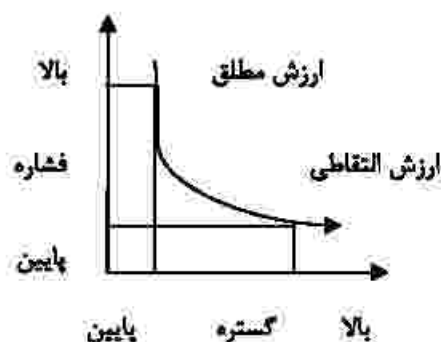
انفصال گفتمانی	
انفصال مضمونی	گریبان ← افسار دیناری ← شرع کلاه ← عقل مسجد ← خوابگاه بدکاران
انفصال زمانی	نیمه شب ← صبح
انفصال مکانی	سرای والی ← خانه خمار
انفصال عاملی	هشیار مردم ← هشیاری نیست

همانطور که از طرح‌واره بالا پیداست، در اثر انفصال عناصر گفتمانی محتسب موفق به اجرای کنش نمی‌شود. چرا که هر پیشنهاد گفتمانی نزدیک با برشی از ناحیه مست به دوردست پرتاب می‌گردد و به این ترتیب فوریت کنشی خود را از دست می‌دهد. به عنوان مثال، حکم به حد زدن مست از ناحیه «هشیار مردم» به این علت که هشیاری وجود ندارد، سبب انفصال عاملی و در نتیجه عدم تحقق آن کنش می‌شود.

#### ۵) نظام تنشی گفتمان

نظام تنشی گفتمان دارای دو وجه فشاره‌ای و گستره‌ای است. وجه فشاره‌ای سبب فشردگی عناصر و قبض آنها می‌شود و وجه گستره‌ای سبب گسترده‌گی عناصر و بسط آنها می‌گردد. هرچه عناصر گفتمانی فشرده و منقبض‌تر بروز نمایند، حکایت از شتاب بیشتر در تحقق کنش دارند. و هرچه این عناصر منبسط‌تر و گسترده‌تر بروز نمایند، سبب کندگی در تحقق کنش می‌گردند. علت این تفاوت عملکرد در این است که عناصر فشاره‌ای عناصری کیفی و عاطفی هستند که با حالات روحی و عاطفی عوامل گفتمانی مرتبط هستند. در حالی که عناصر گستره‌ای عناصری کمی و شناختی هستند و با شرایط استدلالی و شناختی عوامل گفتمانی در ارتباطند. کلد زیلبربرگ بیان‌گذار نظریه تنشی در نشانه-معناشناسی معتقد است که «هر متن محل تلاقی دو نوع ارزش است که عبارتند از ارزشهای مطلق و ارزشهای التقاطی. ارزشهای مطلق ارزشهایی هستند که از فشاره بسیار بالا و از

گستره بسیار پایین برخوردارند. و ارزشهای تقاطعی ارزشهایی هستند که از فشاره بسیار پایین و از گستره بسیار بالا برخوردارند (Zilberberg, 2006 : 27). جهت نشان دادن تلاقی این دو ارزش در نظام تنشی و همچنین رابطه بین فشارها و گستره‌ها در این نظام، می‌توان از محور  $x$  و  $y$  که در نشانه-معناشناسی مربع تنشی معنا<sup>3</sup> نامیده می‌شود، استفاده نمود.



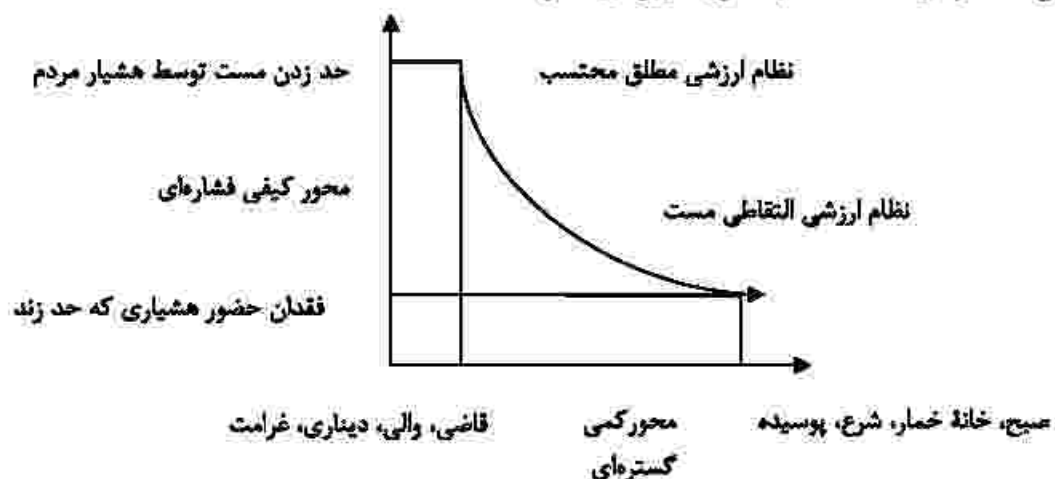
در گفتمان مست و هشیار، محاسب به عنوان نماینده‌ای که مدافع نظام ارزشی مطلق است معرفی می‌گردد. در واقع، او مستی را به دلیل از خود بیخود شدن و افتان و خیزان رفتن مرتبط با حالت روحی-عاطفی مست می‌داند و به همین دلیل درجه بالایی از قبض یا فشاره گفتمانی که همان حد زدن است را برای آن در نظر می‌گیرد. به همین ترتیب، از نظر گستره‌ای، مست را با کمیت‌های بسیار معین و محدود مواجه می‌سازد تا تحقق هرچه سریع‌تر کنش میسر گردد. به همین دلیل است که در گفتمان محاسب، از نظر بعد گستره‌ای، ما با نمایه‌هایی محدود و بسته و گستره کمی پایین مواجهیم که عبارتند از: گریبان، قاضی، والی، داروفه، دینار، قرامت، جامه، هشیار و... تلاقی این دو وجه کمی و کیفی حکایت از نظام ارزشی مطلق دارد که انتخاب را برای مست محدود نموده و شتاب محاسب برای اجرای کنش (رشوه یا حد) را نشان می‌دهد.

در مقابل، مست با رایة نظام ارزشی التقاطی که از تلاقی فشاره بسیار پایین با گستره بسیار بالا به دست می‌آید، نظام ارزشی مطلق آرایه شده توسط محاسب را خنثی می‌نماید و شتاب او در تحقق را به تأخیر می‌اندازد. در واقع، از نظر بعد فشاره‌ای، مست حد زدن را به دلیل عدم وجود هشیاری برای اجرای این امر به پایین‌ترین حد فشاره‌ای آن کاهش می‌دهد. به همین ترتیب، از نظر بعد گستره‌ای، مست با بسط نمایه‌های معرفی شده از طرف محاسب سبب کثرت، تعدد و گستردگی این عناصر را فراهم می‌سازد و همین شگرد است که سبب شکل‌گیری نظام ارزشی التقاطی می‌گردد و تعویق و یا خنثی شدن کنش را نیز به دنبال دارد. این نمایه‌های گسترش یافته عبارتند از:

<sup>3</sup> carré tensif

قاضی: نیمه شب ← بیدار نبودن قاضی ← صبح  
 والی: غایب بودن والی ← حضور والی در خانه خمار  
 مسجد: خوابگاه ← خوابگاه بدکاران نیست  
 دیناری: شرع ← کار شرع کار درهم و دینار نیست  
 حرامت: جامه: ← پوشیدگی جامه ← جز نقشی ز بود و تار نبود آن  
 بی کلاهی: ← در سر عقل باید ← بی کلاهی هار نیست

اینک با توجه به توضیحات بالا می توان محور تنش را که نشان دهنده دو نظام ارزشی متفاوت و در حال تعامل بین محتسب و مست است، به صورت زیر آرایه نمود.



در مجموع، آنچه که در نظام تنش سبب تأخیر کنشی می گردد این است که عوامل یا عناصر تحقق کنش که توسط محتسب به طور قطعی، مستقیم و مشخص آرایه می شوند، بلافاصله توسط مست به عواملی غایب (والی)، غیر قابل انجام (شرع)، غیر قابل ارجاع (پوشیدگی) و غیر قابل دسترس (هشیار مردم) تفسیر می یابند. به همین دلیل است که ما در بعد گستره‌ای با بسط گونه‌هایی عاملی، زمانی و مکانی مواجه می شویم که کارکرد فوری کنش را خنثی می سازند.

نتیجه

سعی ما در این مقاله بر این بود تا شگردهای نشانه-معناشناختی که سبب تأخیر در تحقق کنش در نظام گفتمانی «مست و هشیار» می شوند را ترسیم نماییم. در واقع، مجموعه این شگردها که ما آنها را نظام چالشی گفتمان، شاخصه‌های زبانی عینی و انتزاعی، نظام ارزشی گفتمان، انفصال گفتمانی و نظام تنشی گفتمان نامیدیم در

خدمت آستانه‌های مناسبی هستند که می‌توان آنها را تحت عنوان آستانه حضور و غیاب معرفی نمود. آستانه حضور آستانه‌ای است که ما به واسطه آن وارد چارچوب گفتگویی می‌شویم که دارای نوعی حصار، محدودیت و مشخصه‌های ارجاعی قابل استناد است. همانطور که دیدیم، چنین آستانه‌ای به دنبال در تنگنا قرار دادن مست جهت متقاعد نمودن او به ارتکاب جرم است. در مقابل چنین آستانه‌ای، گفتمان می‌تواند از آستانه غیاب که راهی جهت گریز از تنگنای کلیشه‌ای، بسته، محدود و دارای حصار است، بهره‌مند شود. تنها در این صورت است که مست می‌تواند محدودیتها و شاخصه‌های ارایه شده توسط محاسب را به گونه‌های غیر قابل استناد و ارجاعی تغییر داده و به این ترتیب با به تصویر کشیدن غیاب آنها راه را بر کنش بسته و اسباب تأخیر آن را فراهم سازد. بنابراین، گذر از آستانه حضور به آستانه غیاب سبب تغییر معنا و عبور از معنایی اشیاع شده و دارای پتانسیل تحقق به معنایی مجازی و تهی از پتانسیل تحقق می‌گردد.

- Baylon Ch & Fabre P., (1999), *Initiation à la linguistique*, Paris Nathan  
 Bertrand D., (2000), *Précis de sémiotique littéraire*, Paris Nathan.  
 Courtés J., (2003), *Sémiotique du langage*, Paris Nathan.  
 Fontanille J., (1999), *Sémiotique et littérature*, Paris PUF.  
 Zilberberg Cl., (2006), «Retour sur bonne pensée du matin de Rimbeau», *Nouveaux actes sémiotiques*, n° 107, 108, Limoges : PULIM.

احتصامی پروین، (۱۳۸۲)، *دیوان پروین احتصامی*، تهران: انتشارات ساحل.

شعیری حمید رضا، (۱۳۸۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: سمت.

شعیری حمید رضا، (۱۳۸۵)، *تجربه و تحلیل نشانه- معناشناسی گفتار*، تهران: سمت.

پروست

#### مست و هشیار

مست گفت ای دوست این پیراهن است المناز نیست	مخسب مستی بهره دید و گریبانش گرفت
گفت: جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست	گفت: مستی زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست	گفت: می باید ترا تا خانه قاضی برم
گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست	گفت: نزدیک است والی را برای آنجا شویم
گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست	گفت: تا داروخه را گویم در مسجد بخواب
گفت: کار شرح کار درهم و دینار نیست	گفت: دیناری بنده پنهان و خود را وارهان
گفت: پوسیدست جز نقشی ز بود و تار نیست	گفت: از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم
گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست	گفت: آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت: ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست	گفت: مر، بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی
گفت: هشیاری نیاز اینجا کسی هشیار نیست	گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.